

تحلیل و تبیین ماهیت استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى» در قرآن کریم

معصومه سالخورده*

عباس پسندیده**

چکیده

اسلام دینی مبتنی بر برهان، منطق و استدلال عقلی است، از این رو معارف آن در قرآن کریم، به صورت استدلال‌هایی عقلی و منطقی بیان گردیده که هر فطرت سالمی پذیرای آن است. از جمله این استدلال‌ها، استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى» است. استدلال مذکور در مواضع تقابل دنیا و آخرت، آن‌جا که انسان باید یکی از دو طرف را بر دیگری ترجیح دهد، به کار می‌آید. این استدلال از چهار مؤلفه تشکیل شده است: مواجه شدن با پدیده‌های متعارض، ارزیابی موقعیت، تشخیص خیر پایدار و شر ناپایدار و ترجیح و انتخاب خیر پایدار. همچنین این استدلال بر سه مبنای خداشناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی تنظیم شده است.

واژگان کلیدی

آیات خیر و اَبْقَى، دلایل قرآنی، استدلال خیر و اَبْقَى، ماهیت استدلال.

m.salkhordeh27@gmail.com

pasandide@hadith.net

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۱

*. دانشجوی دکتری دانشگاه قرآن و حدیث. (نویسنده مسئول).

** دانشیار دانشگاه قرآن و حدیث.

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۳

طرح مسئله

انسان موجودی استدلال‌گر و استدلال‌پذیر است. او در موقعیت‌های زندگی براساس دلیل و برهان عمل کرده و با دلیل و برهان نیز مغلوب می‌شود. از آنجا که پایه حقایق و مفاهیم اعتقادی، فطری و عقلانی بودن آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۷۷)، اسلام نیز دینی مبتنی بر استدلال است و معارف آن در قرآن کریم، به صورت استدلال‌هایی عقلی و منطقی، متناسب با عقل و فطرت بشر بیان گردیده، که هر انسان خردمندی پذیرای آنها است. بر این اساس یکی از حوزه‌های قرآن کریم که نیازمند تحلیل علمی است، پایه‌های استدلالی آن است و یکی از این موارد، استدلال «خَيْرٌ وَ اَبْقَى» است.

سوالی که در اینجا مطرح است این است که ماهیت استدلال «خیر و ابقی» چیست؟ براساس چه مبانی‌ای شکل گرفته است؟ و از چه اجزایی تشکیل شده است؟ برای دستیابی به پاسخ به روش کتابخانه‌ای با شیوه توصیفی و تحلیل محتوا، تجزیه و تحلیل آیات مربوطه انجام می‌گیرد تا با کنار هم نهادن آنها، مبانی و اصولی را که براساس آن، استدلال فوق، در قرآن کریم مطرح شده، تبیین و مؤلفه‌های آن، استخراج گردد تا ماهیت آن روشن شود.

در رابطه با پیشینه موضوع لازم به ذکر است، که در هیچ پژوهشی این آیات در یک مجموعه و به عنوان یک استدلال مورد بررسی علمی قرار نگرفته، و تنها در تفاسیر، ذیل هر آیه توضیحاتی ارائه گردیده است.

تبیین آیات و کاربردهای استدلال

استدلال «خَيْرٌ وَ اَبْقَى»، در پنج آیه و در قالب جملاتی خاص، مطرح گردیده است:

قَدْ اَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى * وَ ذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى * بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ اَبْقَى.

(اعلی / ۱۷ - ۱۴)

کسی به فلاح (حیات جاودانه سراسر خیر و نعمت) دست یافت، که پاک گردید و رشد یافت و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد، لیکن زندگی دنیا را بر می‌گزینید، درحالی که آخرت بهتر و پایدارتر است.

یکی از واقعیت‌هایی که انسان با آن مواجه می‌شود، این است که گاهی زندگی دنیوی و آخروی خود را در تقابل با یکدیگر می‌بیند؛ به گونه‌ای که باید یکی را بر دیگری ترجیح دهد. خدا برای راهنمایی انسان در چنین شرایطی، با ذکر برنامه‌ای جامع که انجام آن باعث تطهیر از آلودگی ناشی از تعلق به دنیا است، گزینش صحیح را یادآور می‌شود. او با طرح موضوع «فلاح» و بیان عوامل مهم دستیابی به آن؛ یعنی تزکیه، یادکرد خدا و نماز، مانع طی این مسیر (گزینش دنیا بر آخرت) و در نهایت عامل برون رفت از این مانع را در قالب استدلالی

منطقی بیان می‌کند و با توجه دادن انسان به حقیقت آخرت، ماهیت آن را روشن نموده به او می‌آموزد که زندگی آخرت «جاودانه» و سرشار از «خیر» است تا انسان با شناخت درست نسبت به آخرت، از دلبستگی به دنیا خارج شده و با جهت‌یابی صحیح حبّ بقا و گرایش به خیر، مسیر دستیابی به فلاح را بی‌یابد.

وَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَزِينَتِهَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ. (قصص / ۶۰)
و آنچه از چیز [ها] به شما داده شده، پس کالای زندگی دنیا و زیور آن است و آنچه نزد خدا است بهتر و پایدارتر است، پس آیا خردورزی نمی‌کنید؟

در راستای تقابل دنیا و آخرت، یکی از موقعیت‌هایی که انسان در آن قرار می‌گیرد این است که گاهی نعیم دنیوی خود را در تقابل با پذیرش هدایت می‌بیند. ممکن است با قرار گرفتن در چنین موقعیتی، به دلیل دلبستگی به دنیا با این استدلال، که پذیرش هدایت باعث به وجود آمدن مشکلات امنیتی و اقتصادی می‌شود، حاضر به پذیرش هدایت نباشد. آیه مذکور استدلالی است، خطاب به کسانی که در پاسخ دعوت پیامبر ﷺ، می‌گفتند: «اگر با تو هدایت را بپذیریم، از سرزمینمان روده خواهیم شد.»^۱ (قصص / ۵۷) خدا برای راهنمایی انسان در چنین شرایطی، استدلال به «خَيْرٌ وَأَبْقَى» بودن «مَا عِنْدَ اللَّهِ»^۲ را مطرح نموده تا انسان با توجه به آن پذیرای هدایت الهی شده و بداند با این پذیرش، به نعیم برتر و پایدار نزد خدا دست می‌یابد:

فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ. (شوری / ۳۶)

پس آنچه به شما داده‌اند، متاع زندگی دنیا است و آن چه [از پاداش] نزد خدا است، برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، بهتر و پایدارتر است.

تفاوت سطح برخورداری مردم از رزق و روزی، یکی از واقعیت‌های زندگی است. عده‌ای به لحاظ دارایی از سطح بالاتری برخوردارند و در مقابل عده‌ای نیز در سطوح پایین‌تر از آن قرار دارند. قرآن کریم با اشاره به عملکرد برخی از کسانی (اصحاب صفّه)، که به لحاظ اقتصادی در سطح پایین‌تری قرار داشتند و در معرض تمنای ثروت دنیوی بودند، با استدلال به «خَيْرٌ وَأَبْقَى» بودن، «نعیم آخری» در مقابل «برخورداری‌های ناچیز و ناپایدار دنیوی» آنان را از فریفته شدن به دنیا بر حذر می‌دارد، به آخرت ترغیب می‌کند و مسیر راهیابی صحیح از این موقعیت را به آنها می‌نماید، تا از تنش‌های حاصل از قرار گرفتن، در چنین موقعیتی رها شوند:

۱. وَقَالُوا إِنَّا نَتَّبِعُ الْهُدَىٰ مَعَكَ نَتَّخِظُكَ مِنَ الْغَنَىٰ.

۲. «مَا عِنْدَ اللَّهِ» همان نعیم، ثواب، پاداش و زندگی سعادت‌مندانه آخری و قرب الهی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶ / ۶۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۴۲۵)

وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْثَنَّهُمْ فِيهِ وَرَزَقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ. (طه / ۱۳۱)

و هرگز چشمانت را خیره مکن به آنچه گروه‌هایی از ایشان را بدان بهره‌مند کردیم، درحالی‌که شکوفه‌های زندگی پست [= دنیا] است، تا آنان را در آن بیازماییم و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است.

طبیعت انسان به‌گونه‌ای است، که امور را در کنار یکدیگر می‌نهد و به مقایسه آنها می‌پردازد. یکی از این مقایسه‌ها مربوط می‌شود به تفاوت دارایی و رزق و روزی افراد. انسان به‌طور طبیعی در این امور از مقایسه صعودی استفاده کرده، خود را با کسانی که وضع مالی بهتری دارند، مقایسه می‌کند. (پسندیده، ۱۳۹۲: ۲۹۲) این نوع مقایسه بیانگر یکی از نگاه‌های مذموم است و خدا با استدلال به «خَيْرٌ وَأَبْقَى» بودن «رزق خود»، در مقابل متاع ناپایدار دنیوی که زهره‌ای بیش نیست، انسان را از منشأ این‌گونه رفتار نهی کرده و از چنین نگاه و مقایسه‌ای برحذر می‌دارد.

چهار آیه مذکور گفتار خدای سبحان در پاسخ به دنیاگرایی برخی افراد است و آیه ۷۳ سوره طه، استدلال ساحران خطاب به فرعون است، زمانی که آنها را به شکنجه سخت و قتل تهدید نمود: «فَلَا قَطْعَانَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صُلْبَ بَنِيكُمْ فِي جُدُوعِ النَّحْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى» (طه / ۷۱) آنها فرعون را که ادعای ربوبیت (نازعات / ۲۴)، الوهیت (قصص / ۳۸) و ملوکیت (زخرف / ۵۱) داشت، در تقابل با پروردگاری دیدند، که حضرت موسی علیه السلام فرستاده او بود. ساحران بعد از آشکار شدن حق، با بی‌اعتنایی به دنیا و با شجاعت و یقین خدای متعال را بر خدای جعلی ترجیح داده، با حقیقت ایمان و توکل، توجهشان به خیر محض و پایدار مطلق معطوف شد و بر این انتخاب پایدار ماندند و در پاسخ فرعون بیان داشتند:

لَنْ نُؤْتِيَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْصِ مَا أَنْتَ قَاصٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى. (طه / ۷۳ - ۷۲)

[ساحران] گفتند: «تو را بر دلیل‌های روشن [معجزه آسا] که برای ما آمده و کسی که ما را آفریده، بر نمی‌گزینیم [او ترجیح نمی‌دهیم]. پس بر اساس آنچه تو داوری می‌کنی، حکم نما، [چرا که] تنها، در این زندگی دنیا حکم می‌رانی در حقیقت، ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا خطاهای ما و آنچه را از سحر، که بر آن وادارمان کردی، بر ما بیامرزد و خدا بهتر و پایدارتر است.»

در آیات: «الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»، «ما عند الله خَيْرٌ وَأَبْقَى» و «رزق ربك خَيْرٌ وَأَبْقَى»، اصل برتری، ماندگاری

و عظمت آخرت و پاداش الهی در برابر دنیا بیان شده، اما این امور از آن جهت که مخلوق خدا هستند، «خَيْرٌ مقید، محدود و نسبی» اند، اما «وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» «خَيْرٌ مطلق و نفسی» است. بقایی هم که در آن آیات مطرح است، بقای بالعرض است و بقایی که به ذات اقدس الهی اسناد داده شده «بقای» بالذات است. (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۲۶۲)

جهت تحلیل استدلال، در ادامه مفهوم واژگان «خَيْرٌ» و «أَبْقَى» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مفهوم «خَيْرٌ» و «أَبْقَى»

خَيْرٌ از ریشه «خ ی ر»، جمع آن «خَيْرٌ» به معنای چیزی است، که همه در طلب آن هستند. در قرآن کریم به صورت اسم و صفت تفضیلی به معنای «برتر از» و «برترین»، به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۰) فراهیدی می‌نویسد: وقتی اسمی با خیر توصیف شود، خیر اینجا صفت مشبّهه است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴ / ۶۵۱) طریحی خیر را به معنای آن چیزی می‌داند که وقتی امر دایر شد بین آن و چیز دیگر، آدمی باید آن را اختیار کند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۹۷) ابن منظور می‌نویسد: «روی آوردن، رغبت و گرایش به چیزی و اختیار کردن، اصل معنای خیر است.» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳ / ۲۳۲) دیگر لغویون نیز با بیان مصداق، به تعریف خیر می‌پردازند که عنصر مطلوبیت در این مصداق نهفته است، بنابراین خیر دارای دو مؤلفه «مطلوبیت» و «اختیار» است. اختیار نیز به معنای «برگزیدن» و «انتخاب» است. (همان: ۴ / ۲۶۷)

مفهوم متقابل خیر، شرّ است که جمع آن «شرور» (همان، ۴۰۱) و اصل معنای آن گسترده و پراکنده شدن است. (ابن فارس، ۱۳۸۹: ۳ / ۱۸۰) چیزی است، که همه از آن نفرت دارند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴ / ۴۰۰) و از آن اعراض می‌کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۴۸) در فلسفه اسلامی، خیر امری وجودی است، که همه اشیا بدان مشتاق‌اند و شرّ مقابل آن است (ابن سینا، ۱۴۰۴: ۳۵۵؛ صدرالمألهین، ۱۹۸۱: ۷ / ۵۸)؛ یعنی چیزی که منفور اشیا و معدوم است. خیر، عبارت است از: مؤثر؛ یعنی آنچه قابل اختیار و انتخاب شدن است. (مطهری، ۱۳۷۷: ۸ / ۴۸۹) و شرّ چیزی است که به خاطر ذاتش از آن فرار می‌کنند و عقل، عدم آن را بر وجودش ترجیح می‌دهد. (توحیدی، ۱۹۲۹: ۳۱۱) بنابراین خیر امری وجودی، مطلوب و منتخب است، در مقابل، شرّ امری ذاتاً نامطلوب و عدمی است که از آن اعراض می‌کنند. در استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى»، خیر به معنای صفت مشبّهه^۱ با دو مؤلفه «مطلوبیت» و «انتخاب» است که در مقابل شرّ واقع شده و همه به طور فطری طالب آن هستند.

واژه «أَبْقَى» از ریشه «ب ق ی» به معنای پایدارتر، پنج مرتبه در هم‌نشینی با واژه خیر استعمال گردیده

۱. علامه طباطبایی با استناد به آیه: «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ» می‌نویسد: «خیر در اینگونه آیات فقط معنای تفضیلی دارد و اسم تفضیل نیست، بلکه صفت مشبّهه است و از جمله دلیل آن را صحیح نبودن حمل معنای تفضیلی بر واژه خیر در این آیه می‌داند؛ چون در لُهو خیری نیست تا «ما عندالله» اخیر از آن باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۷۵)

است. «بقا» مقابل مفهوم «فنا»، به معنای ادامه یافتن، ثابت و پا برجا ماندن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۷۶) و دلالت بر دوام و خلود دارد. اگر مفهوم بقا به تنهایی لحاظ شود، از آن با کلمه «بقیه» و «باقی» و اگر نسبت به غیر لحاظ شود با کلمه «أبقی» بیان می‌گردد. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱ / ۳۱۹) واژه «أبقی» در استدلال مذکور مفهوم تفضیلی ندارد، از آن جهت که نسبت به غیر لحاظ شده با تعبیر «أبقی» آمده است؛ زیرا هیچ مناسبتی به لحاظ زمانی بین دنیا و سرای پایداری وجود ندارد.

مبانی

مراد از مبانی اصول و پایه‌هایی است، که براساس آن استدلال «خَيْرٌ وَ أَبْقَى»، شکل گرفته است. این استدلال مانند هر امر دیگری دارای مبانی خاص خود می‌باشد. شناخت این مبانی، اصل استدلال را توجیه‌پذیر ساخته و آن را تبیین می‌کند. وقتی مبانی روشن شوند و مشخص شود، چه واقعیاتی بر هستی حاکم است، معلوم می‌شود که چرا خدای متعال از این استدلال بهره برده است. استدلال مذکور بر پایه سه مبنای: خداشناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی تنظیم گردیده است.

یک. خداشناختی

خدای متعال نظام آفرینش را به وجود آورده و تدبیر آن را بر عهده دارد، بنابر حکمت خود قوانینی بر جهان هستی حاکم نموده؛ از جمله این قوانین «خیر و پایدار» بودن برخی از پدیده‌ها و در مقابل، «شر و ناپایدار» بودن برخی پدیده‌های دیگر است. او انسان را آفریده، نیازهایی را در وجودش نهاده و شرایط پاسخ‌گویی به آنها را فراهم نموده است. جهانی پایدار به وجود آورده و جهانی ناپایدار و انسانی خیرگرا و جاودانه طلب، که باید از جهان ناپایدار به سرای پایدار گذر کند، از این‌رو از جمله صفاتی که می‌تواند مبنای استدلال را روشن سازد، خالقیت خدای سبحان است.

خالقیت خدا دارای پیوستگی با مفهوم ربوبیت است. او که جهان هستی را آفریده، مالک آنها است، از این‌رو هرگونه بخواهد تدبیرشان می‌کند. ربوبیت خدا نسبت به موجودات به این معنا است که جهان را آفریده، مالک حقیقی آن است و اصلاح تکوینی و تشریحی جهان، تنها از آن او است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶: ۶ / ۱۲۳) تدبیر امور همه چیز با خدا است و در این تدبیر جز خواست او خواست کسی دیگر مطرح نیست. مدبر بودن خدا بدین معنا است، که مصلحت و عاقبت همه چیز را در آفرینش و اداره آنها رعایت کرده است، (همان: ۷ / ۱۵۵) از این‌رو برخی پدیده‌ها را خیر و پایدار و برخی را شر و ناپایدار قرار داده و مصادیق حقیقی خیر پایدار را به انسان خیرگرا و جاودانه طلب معرفی نموده است. بدین جهت مدبر بودن او به‌عنوان یکی از مبانی استدلال مطرح است. بنابراین مبانی خداشناختی مرتبط با استدلال، عبارتند از: خالقیت، ربوبیت و مدبر بودن خدای سبحان.

دو. جهان‌شناختی

در استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى» آخرت و دنیا به‌عنوان دو پدیده پایدار و ناپایدار مطرح گردیده‌اند؛ آخرت سرایی خیر و دنیایی که در تقابل و تراحم با آن قرار گیرد، شر است.

در مقابل مقدمه بودن زندگی دنیا این زیبای ناپایدار، که متاعی اندک (نساء / ۷۷)^۱ و محدود، همراه با لذت‌هایی آمیخته با رنج است، که همیشه و همه جا، در اختیار همگان نیست، آخرت‌سرایی جاودانه،^۲ اصل و سرشار از لذت‌ها و نعیمی خالص و متنوع است که بدون محدودیت (فصلت / ۳۱)^۳ در اختیار بهشتیان قرار می‌گیرد. برای انسان نیز سرایی پایدار با نعیمی دارای بهترین کیفیت، جذابیت دارد که این سرا سرای آخری است و دنیا از آن جهت که فاقد این ویژگی‌ها است، نه به انسان زندگی جاوید می‌دهد و نه خوشی مطلق. انسان با تعقل و تصحیح بینش، برتری آخرت بر دنیا را درک خواهد نمود و همین امر مانع دنیاطلبی‌اش می‌شود؛ چون او طالب زندگی پایدار و سرشار از لذت است، خدا وی را برای دستیابی به این مطلوب، راهنمایی نموده، به وی می‌آموزد که زندگی آخرت «بهتر» و «پایدارتر» است و دنیا از آن جهت که ترکیبی از «خیر» و «شر» و از طرف دیگر «بی‌ثبات» و «ناپایدار» است، قابلیت ترجیح بر آخرت را ندارد و جوابگوی اصل خواسته‌های فطری انسان نیست، پس ترجیح آن بر آخرت که مطلوب او را هیچ‌گاه تأمین نخواهد کرد، نهایت بی‌خردی (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۵۱)^۴ و ناشی از عدم شناخت دنیا و آخرت است.

سه. انسان‌شناختی

در آموزه‌های ادیان آسمانی، به‌ویژه اسلام پس از «خدا»، «انسان» محور مهمی به‌شمار آمده، و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، برای رسیدن انسان به سعادت ابدی او صورت گرفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۲۲) انسان از فطرتی الهی و طبیعتی مادی تکون یافته است. (سجده / ۹ - ۷)^۵ وجودی متشکل از گرایش‌هایی متفاوت دارد، که خالق حکیم در وجودش به ودیعه نهاده و مسیر راهیابی

۱. قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ.

۲. قرآن کریم با تعابیر: «دَارُ الْقَرَارِ»، «دَارُ الْخُلْدِ»، «دَارُ الْمُقَامَةِ»، «خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»، «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى»، «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» و «رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى»، «لَعْنَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى» به بیان جاودانگی آخرت، ساکنان، نعیم و عذاب آن پرداخته است.

۳. وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُنَّ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ.

۴. الإمام علي عليه السلام: «مَنْ لَمْ يُؤَثِّرِ الْآخِرَةَ عَلَي الدُّنْيَا فَلَا عَقْلَ لَهُ».

۵. الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ، وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ. (نیز ر.ک: مؤمنون / ۱۴ - ۱۲)

صحیح این گرایش‌ها را به او نمایانده است. آیات مورد بحث نیز ناظر به برخی از گرایش‌های وجودی انسان است. با توجه به تحلیل این آیات می‌توان گفت هدف از طرح استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى»، جهت‌دهی میل به «خلود» و گرایش به «خیر» و تعیین مصادیق حقیقی در پاسخ به این نیازها است. استدلال در جایی مطرح می‌شود، که انسان در تقابل اموری قرار گرفته، که ناچار به گزینش و ترجیح یکی از طرفین بر دیگری است و با توجه به اینکه موجودی مختار و انتخابگری آزاد است، در چنین موقعیتی نیروی اختیار و اراده در انتخابش نقشی اساسی دارد. ویژگی دیگر او استدلال‌پذیری است، که در موقعیت‌ها براساس استدلال عمل کرده و با دلیل و برهان مغلوب می‌شود. بر این اساس به تبیین ابعادی از وجود انسان پرداخته می‌شود که مرتبط با استدلال مورد بحث است.

۱. خیرگرایی

از برجسته‌ترین گرایش‌های وجودی انسان، گرایش به خیر است. شناخت خیر و شر با ذات او در آمیخته، به‌گونه‌ای که به‌طور فطری به خیر تمایل دارد و از شر بیزار است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹: ۱۳) او درصدد گزینش برترین‌هاست. خواستار مطلوبی بی‌نقص و برتر هست، اما همگان در این انتخاب راه درست را نمی‌پیمایند و به تناسب دیدگاه افراد، نحوه تشخیص و گزینش آنها در این راستا متفاوت خواهد بود. این ویژگی انسان، به بُعد خیر بودن استدلال برمی‌گردد.

خدای سبحان که «خیر محض» و منبع همه خیرات هست، با بیان مصادیق حقیقی خیر در قالب استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى»، به او مسیر را می‌نمایاند و می‌فهماند: ای انسانی که به دنبال اموری بدون نقص و با بهترین کیفیت هستی، بدان «خیر برتر» عبارت است از: خدا و هر چه منتسب به او است از آخرت و هر آن چه نزد او است.

۲. لذت‌گرایی و محنت‌گریزی

یکی دیگر از گرایش‌های طبیعی انسان، لذت‌گرایی و راحت‌طلبی است، که توأم با رنج‌گریزی، و فرار از درد و محنت است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲ / ۱۶۱) کوشش‌های خستگی‌ناپذیر نیز برای دستیابی به لذت‌های بیشتر و پایدارتر انجام می‌گیرد و آنجا که لذت‌ها در تزاخم با یکدیگر قرار گیرند، میان آنها مقایسه می‌شود، لذت کمتر و محدودتر، فدای لذت بیشتر و پایدارتر می‌شود. این حقیقتی است، مقتضای عقل و فطرت و کارهای عقلایی براساس این محاسبات انجام می‌گیرد. اختلاف‌هایی نیز که در ترجیح پاره‌ای از لذت‌ها مشاهده می‌شود، نتیجه اختلاف تشخیص، اشتباه در محاسبه و عوامل دیگری است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۳۷) پس محرک اصلی انسان در همه فعالیت‌ها، تحصیل لذت و دوری از ألم است. (همو، ۱۳۸۴: ۸۰) این ویژگی

انسان از این جهت جزء مبانی است که به تقابل امور خوشایند و ناخوشایند (لذت‌دار و محنت‌دار) بر می‌گردد. بنابراین انسان موجودی به طبع، «لذت‌گرا» و «محنت‌گریز» است و جایگاه عالی‌ترین و پایدارترین لذت‌های در قالب استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى»، به او معرفی شده، تا با شناخت لذت‌های متعالی و اصیل، به هنگام تراجم، این لذات را بر لذت‌های مجازی و ناخالص ترجیح دهد و برای دستیابی به آنها بکوشد.

۳. جاودانه‌طلبی

یکی از گرایش‌های وجودی انسان میل به خلود است. اسلام با بیان آیاتی که دلالت بر گرایش فطری انسان به جاودانگی دارد،^۱ وجود این میل را در انسان تأیید می‌کند و براساس آن، تعالیمی را برای تربیت او عرضه می‌دارد. به لحاظ عقلی و منطقی نیز انسان وجود این میل را در خود می‌یابد.

همه میل‌ها و رغبت‌های فطری، شاخه‌ها و فروعی از حبّ ذات هستند. هر موجود ذی‌شعوری چون خودش را دوست می‌دارد، بقای خود را دوست می‌دارد، آنچه مورد نفرت انسان است، فنا و نقص وجود است. (همو، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۵۴) از این رو طبیعی‌ترین اثری که بر حبّ ذات مترتب می‌شود، حبّ بقا است و هر انسانی به طبع این غریزه را دارد. (همو، ۱۳۹۱: ۲ / ۱۳۳) خدای متعال بینش دستیابی و مصادیق حقیقی وصول به جاودانگی را با تعبیری که گویای این واقعیت است، بیان نموده و خلود در سرای آخروی را پاسخ این نیاز فطری بشر قرار داده، با کلمه «أَبْقَى» به او می‌فهماند که مطلوب اصیل او و مصادیق حقیقی نیازش چه چیز و در کجا است، تا جهت‌یابی این میل به‌طور صحیح شکل گیرد.

۴. استدلال‌گری

انسان موجودی استدلال‌گر و استدلال‌پذیر است، در موقعیت‌های زندگی براساس دلیل و برهان عمل کرده و با دلیل و برهان نیز مغلوب می‌شود، بر این اساس، هدایتگران انسان در دعوت خویش از استدلال عقلی، بهره می‌برند. قرآن کریم نیز معارف خود را به‌صورت استدلال‌هایی عقلی و منطقی مطابق با فطرت انسان، بیان نموده و قدرت تعقل و تفکر انسان را از این راه پرورش می‌دهد. و یکی از این استدلال‌ها، استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى» است.

بنابراین از آنجا که انسان با دلیل و برهان مغلوب می‌شود و انتخاب‌های او انتخاب‌هایی مستدل است، اگر اهل عناد نباشد و فطرت خود را با گرد و غبار غفلت و گناه، نیالوده باشد خردمندانه پذیرای استدلال‌های منطقی خواهد بود؛ زیرا سخن منطقی و خردمندانه، در هر زمان و مکان، مخاطبان را به خود جذب می‌کند.

۱. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ». (طه / ۱۲۰؛ اعراف / ۲۰) آیه بیانگر این است که شیطان از راه میل به خلود حضرت آدم را وسوسه کرد. تعبیر «يَوْمُ الْخُلُودِ» برای قیامت نیز جهت توجه دادن انسان به آخرت دلالت بر جاودانه‌طلبی انسان دارد، (ق / ۳۴).

۵. انتخاب‌گری

انسان بر خلاف دیگر موجودات، که رام و دست بسته در گذرگاه فطری خویش به راه هستند، از نیروی اختیار، اراده و انتخاب برخوردار است و راه فطری را باید به انتخاب ببیماید و این بدان معنا است، که می‌تواند از این روند طبیعی تخلف هم بورزد^۱ و همین راز تعالی و ترقی اوست. (خامنه‌ای، ۱۳۵۷: ۶۲) آیتی که در زمینه ابتلا و آزمایش انسان وارد شده است،^۲ آیات وعد و وعید^۳ و آیات عهد و میثاق خدا با عموم یا دسته‌های خاصی از انسان‌ها^۴ همگی بیانگر مختار بودن انسان است. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۰۶) آنچه موجب ارزش انسان می‌گردد این است که کارهای وی گزیده یک راه از چند راه است، از این‌رو ملاک ارزش افعال انسانی اختیار است و با همین انتخاب و ترجیح یکی بر دیگری، کار او ارزش می‌یابد. (همان: ۱۰۶)

مؤلفه‌ها

از مسائل مهم در این استدلال شناخت مؤلفه‌های آن است. مؤلفه‌ها بیانگر ابعاد ماهیت و اجزای تشکیل دهنده یک شیء هستند. هر یک از این مؤلفه‌ها همچون قطعات یک پازل، جایگاهی ویژه دارند، که با کنار هم نهادن آنها نقش اساسی و هدف از به‌کار بردن استدلال روشن خواهد شد. با توجه به نتیجه تحلیل آیات، می‌توان مؤلفه‌های استدلال را این‌گونه بر شمرد:

یک. مواجه شدن با پدیده‌های متعارض

پدیده‌هایی که انسان در زندگی با آن مواجه است، از یک منظر دارای سه بُعد ماهوی، ظاهری و زمانی هستند. این پدیده‌ها به‌لحاظ ماهوی یا خیرند و دارای بهترین کیفیت، یا شر بوده و دارای نقصان و عوارض منفی فراوان. براساس بُعد ظاهر، پدیده‌ها یا برای انسان «خوشایند» هستند و یا «ناخوشایند»؛ (پسندیده، ۱۳۹۲: ۱۵۹) به‌عبارت دیگر ظاهر پدیده‌ها به‌گونه‌ای است، که یا دارای «لذت» می‌باشند و یا برخوردار از «محنت». به‌لحاظ زمانی نیز این پدیده‌ها یا «پایدارند» یا «ناپایدار».

گاهی اوقات پدیده‌های «خیر» و «پایدار»، دارای محنت حال بوده، اما در عوض لذت پایدار آینده را رقم می‌زنند، این پدیده‌ها در تقابل با پدیده‌هایی «ناپایدار» قرار می‌گیرند که دارای لذت آنی هستند، اما در واقع «شر» بوده و محنت آینده را به‌وجود می‌آورند. براساس استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى» از جمله پدیده‌هایی که انسان

۱. وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ. (کهف / ۲۹)

۲. دهر / ۲؛ کهف / ۷.

۳. بقره / ۲۱۳؛ فاطر / ۲۴؛ ملک / ۸.

۴. یس / ۶۱ - ۶۰؛ بقره / ۸۳؛ احزاب / ۷.

در زندگی خود، گاهی آنها را در تقابل با یکدیگر می‌بیند و در معرض ترجیح و انتخاب یکی بر دیگری قرار می‌گیرد، دو پدیده دنیا و آخرت است. دنیا زیبایی ناپایدار، که لذت‌های آن ناخالص و آمیخته به رنج است و اگر در تقابل با آخرت قرار گیرد، به لحاظ ماهوی شرّ خواهد بود. در مقابل، آخرت سرایی خیر و پایدار با نعیم و لذتهایی خالص است که با رعایت شرایطی خاصّ به این لذت‌ها دست می‌یابد.

دو. ارزیابی موقعیت

در راستای تقابل مذکور، بهره‌گیری از شیوه ارزیابی و مقایسه مطرح می‌شود. انسان در چنین موقعیتی، باید به ارزیابی و مقایسه پدیده‌ها بپردازد و بعد از روشن شدن نتیجه ارزیابی دست به انتخاب زند و یکی از دو طرف را بر دیگری ترجیح دهد.

براساس بُعد ماهوی و ظاهری پدیده‌ها، دو مدل ارزیابی «مصلحت‌گرا یا خیرگرا» و «لذت‌گرا یا خواست‌گرا» وجود دارد، به این صورت که محور بُعد ظاهر، خواسته‌های انسان و محور بُعد ماهوی مصلحت او است، از آنجا که انسان موجودی به طبع لذت‌گرا و محنت‌گریز است، نظام ارزیابی برخی افراد خواست‌گرا می‌باشد و همه امور را با قالب «خوشایند - ناخوشایند» بررسی می‌کنند، از این‌رو قادر به تشخیص خیر و شرّ اصیل نیستند. در مقابل، نظام ارزیابی برخی دیگر خیرگرا می‌باشد، آنها از ظاهر امور گذشته و به لایه‌های باطنی آن نفوذ می‌کنند و همه امور را با قالب «خیر - شرّ» و «مصلحت - مفسده» بررسی می‌کنند. این نظام بر خلاف نظامی که براساس لذت حال حرکت می‌کند، مورد تأیید قرآن است و توان ارزیابی خیر بودن امور را دارد و می‌توان برای شناخت خیر به آن متکی شد. (پسندیده، ۱۳۹۲: ۱۵۹) خدای متعال در استدلال «خَيْرٌ وَأَبْقَى»، این نوع مدل ارزیابی را به انسان ارائه می‌دهد، که براساس آن انتخاب‌های انسان در این تقابل‌ها براساس دو معیار صورت گیرد: یکی کیفیت (برتری: خیر) و دیگری کمیت (أبْقَى)؛ یعنی در این استدلال افزون بر بُعد ماهوی پدیده‌ها بُعد زمانی نیز مورد توجه قرار گرفته و براساس آن انسان، باید به دنبال امور خیر و پایدار باشد.

سه. تشخیص خیر پایدار و شرّ ناپایدار

انسان دارای قوه تشخیص است، می‌تواند با بهره‌گیری از این نیرو و به کمک معارف الهی، خیر را از شرّ باز شناسد. بعد از اینکه به ارزیابی پدیده‌های مذکور پرداخت، نتیجه ارزیابی، مشخص شدن خیر پایدار و شرّ ناپایدار است. اگر ارزیابی او براساس معیار فطرت، عقل و تعالیم الهی صورت گیرد، در تشخیص خود به خطا نخواهد رفت.

معیار تشخیص و شناخت خیر و شرّ را خدای متعال در فطرت انسان قرار داده و با مجهز کردنش به نیروی تعقل، او را در این راستا یاری نموده و از آنجا که عقل بشر احاطه و معرفت نسبت به همه حقایق

هستی و مصالح و منافع خویش را ندارد، وحی را نیز فرا رویش نهاده و مصادیق حقیقی خیر را در قالب استدلال «خَيْرٌ وَ اَبْقَى»، به انسان معرفی نموده است، از این رو انسان با مراجعه به وجدان خویش و با به‌کارگیری نیروی تعقل و پیروی از وحی، می‌تواند به ارزیابی ماهوی پدیده‌ها بپردازد و خیر را از شرّ و پایدار را از ناپایدار باز شناسد. در استدلال مذکور نیز یکی از چیزهایی که مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، پایداری یا ناپایداری پدیده‌ها است.

چهار. ترجیح و انتخاب خیر پایدار

اختیار و انتخابگری ویژگی انسان است، بر این اساس یکی از عرصه‌های مهمّ زندگی او قرار گرفتن در موقعیت انتخاب است، وقتی در مسیر زندگی در تقابل اموری قرار گرفت که با بهره‌گیری از نیروی اختیار، باید یکی از طرفین را بر دیگری ترجیح دهد، قدرت انتخاب‌گری‌اش در این شرایط نمودی ویژه خواهد داشت. بدیهی است، انتخاب‌های او نقشی اساسی در چگونگی جهت‌یابی زندگی و شکل‌گیری عملکردهایش دارد. بعد از اینکه به ارزیابی و مقایسه اموری پرداخت، که در تعارض با یکدیگرند و خیر پایدار و شرّ ناپایدار را تشخیص داد، نوبت به ترجیح و انتخاب پدیده‌ها می‌رسد.

اصل انتخاب‌ها لذت است، (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۵۹) و آنجا که انسان ناچار به گزینش و انتخاب است، عقل و منطق اقتضا می‌کند، از میان همه انواع لذت‌ها با کمیت‌ها، کیفیت‌ها و شدت‌های مختلف، بهترین، شدیدترین و عمیق‌ترین لذت‌ها را در محدوده گزینش خویش قرار دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۶۶) بنابراین در مقام مقایسه و ارزیابی میان لذت‌ها، دو معیار برای ترجیح یک لذت بر لذت دیگر وجود دارد، که عبارتند از: کیفیت (برتری) و کمیت (دوام). (همو، ۱۳۸۸: ۱۶۰)

خدای متعال در قالب استدلال مذکور با معرفی مصادیق حقیقی خیر پایدار و جایگاه لذت‌های اصیل، مسیر صحیح جهت‌یابی امیال انسان را به او نمایانده، تا دل از دنیای ناپایدار برداشته، دل به سرایی خیر و پایدار بسپارد و از لذت آنی گذر کند، محنتی را ترجیح دهد، که خیر حقیقی بوده و لذت پایدار آینده را به ارمغان می‌آورد.

نتیجه

نتیجه حاصل از تحلیل آیات بیانگر این است که محور استدلال «خَيْرٌ وَ اَبْقَى»، موجه ساختن آخرت‌گرویی و ناموجه ساختن دنیاگرویی، و رهایی از تعلق و دلبستگی نسبت به دنیای ناپایدار است. این استدلال، به‌طور کلی در مواضع تقابل دنیا و آخرت - آنجا که انسان ناگزیر است یکی از دو طرف را بر دیگری ترجیح دهد - در پاسخ به نیاز فطری بهترین‌خواهی و میل به جاودانگی او، مطرح شده و بهترین‌های ماندگار را جهت

ارضای صحیح این امیال به انسان معرفی می‌کند و به او می‌آموزد، که انتخابش در این تقابل‌ها باید براساس دو معیار صورت گیرد: یکی کیفیت (برتری: خیر) و دیگری (کمیت: دوام).

بررسی آیات نشان می‌دهد که استدلال نامبرده براساس سه مبنای خداشناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی تنظیم شده است:

خداشناختی از این منظر که: خدای متعال خالق و پروردگار هستی است. تدبیر نظام هستی و قوانین حاکم بر آن، به دست اوست و بر این اساس برخی پدیده‌ها را خیر و پایدار و برخی را شرّ و ناپایدار قرار داده است. جهان‌شناختی: شامل شناخت دنیا و آخرت یکی از بُعد ناپایداری دنیا و پایداری حیات آخروی، و دیگری از منظر شرّ بودن دنیا، آنجا که در تقابل با آخرت قرار گیرد و در مقابل، خیر بودن آخرت؛ انسان‌شناختی از این منظر که: انسان به لحاظ فطری موجودی است خیرگرا، لذت‌گرا و محنت‌گریز، جاودانه‌طلب، مختار و انتخاب‌گری آزاد، که انتخاب‌های او، مستدلّ بوده و در موقعیت‌ها براساس دلیل و برهان عمل می‌کند. مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده استدلال نیز عبارتند از: مواجه شدن با پدیده‌های متعارض، ارزیابی موقعیت، تشخیص خیر پایدار و شرّ ناپایدار و ترجیح و انتخاب خیر پایدار.

براساس استدلال مذکور از جمله پدیده‌هایی، که انسان گاهی آنها را در تعارض با یکدیگر می‌بیند، دو پدیده دنیا و آخرت است. دنیا زیبایی ناپایدار، با لذت‌هایی ناخالص، که اگر در تقابل با آخرت قرار گیرد به لحاظ ماهوی، شرّ خواهد بود. در مقابل، آخرت سرایی خیر و پایدار با نعیم و لذت‌هایی خالص.

خدای متعال در این استدلال با توجه به ویژگی خیرطلبی، لذت‌گرایی و جاودانه‌طلبی انسان، الگویی را به او ارائه می‌دهد که افزون بر معرفی مصادیق حقیقی جهت ارضای صحیح این گرایش‌ها، معیار چگونگی انتخاب را هم در قالب همین استدلال به او می‌آموزد. به این صورت که در مقام ترجیح یکی از دو لذت بر دیگری، دو معیار وجود دارد: یکی دوام و عدم دوام و دیگری کیفیت، شدت و ضعف لذت. دو ویژگی دوام «أَبْقَى» و کیفیت بهتر و بیشتر «خَيْرٌ» را با هم تنها به آخرت، رزق پروردگار و آن چه نزد خدا است، اختصاص داده است. این مصادیق چون به خدا متناسب‌اند. واجد این ویژگی‌ها هستند؛ زیرا «خیر محض» و یگانه «پایدار مطلق» خدای متعال است. پس این استدلال با معرفی برترین‌های پایدار، معیاری برای ترجیح میل‌های متعالی بر میل‌های مادی ارائه می‌دهد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ۱۳۹۰، تصحیح صبحی صالح، قم، معارف.

- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، ۱۴۰۴ ق، الشفاء (الالهیات)، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.

- ۱۸۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۸، بهار ۹۶، ش ۲۹
- ابن فارس، احمد، ۱۳۸۹ ق، معجم مقاییس اللغة، مصر، مكتبة مصطفى البابي الحلبي.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بيروت، دار صادر.
- پسندیده، عباس، ۱۳۹۲، الگوی اسلامی شادکامی، قم، دار الحدیث.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق مهدی رجایی، قم، دار الكتاب الإسلامی.
- توحیدی، ابوحيان، ۱۹۲۹ م، المقایسات، مصر، المكتبة البحاریة.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۶، سیره رسول اکرم ﷺ در قرآن، قم، اسراء.
- خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۵۷، دیدگاه توحیدی: «روح توحید نفی عبودیت غیر خدا»، تهران، فرهنگ اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت و دمشق، دار العلم الدار الشامیة.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل، بیروت، دار الكتاب العربی.
- صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم شیرازی، ۱۹۸۱ م، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، کتاب العین، قم، هجرت.
- کاتب واقدی، محمد بن سعد، ۱۳۷۴، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۶، دانشنامه عقاید اسلامی، قم، دار الحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، آموزش فلسفه، تهران، امیر کبیر.
- _____، ۱۳۸۴، خودشناسی برای خودسازی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۸، انسان‌شناسی در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، مجموعه آثار، (فلسفه ابن سینا)، صدرا.